

آزادی بیان در گرو زندان کهنه پرستان به بهانه ای در بند کشیدن پرویز کامبخش

شهری که دروازه بانس غدار و دروغگو و حاکمش تبهکار سیاسی باشد بدون شك مردمش ضایع و فرهنگش آلوده میشود و چنین است زادگاه خداوندگار بلخ و سینای بلخ در صدهای بیست و یکم. و تو ای دروازه بان و حاکم مگر فراموشتان شده که عصر ما عصر بازیافت خرد و بازسازی خود است، عصر شکستن سکوتها فرا رسیده.

برماست که دست از تجا هل و تردید برداریم و علیه این دروازه بان و حاکم جبارش به پا شویم. بیاد آورید بزرگمردان تاریخ بشریت را ولتر و گالیله و خیام را که راه ترس جبن پیش نگرفتند و با ریختن خونهای شان راهگشای نسلهای بعداز خودشان شدند. اگر آنها راه ترس و تردید را پیشه میکردند، آیا دنیای امروز میتوانست به چنین آزادی هایی دست یابد، بدون شك نه، هرگز آیا سزاوار است که از یکطرف خود را آگاه و خردمند پنداریم ولی از سوی دیگر بر طبل بیداری و خردگرایی نکوبیم. تا بکی بر لبهای مان چسپ سکوت بزیم و به قلم های مان رنگ بیرنگ بریزیم و علیه این همه باز دارنده های آزادی و رشد فرهنگ اصیل انسانی بر پا نشویم و تا بکی با سردرگمی و دودلی رهروان باشیم، راز تازه ای نیست که افشا گردد. تنها عمل لازم است تا دگرگون گردد. به زندان افگندن کامبخش يك آغاز دیگر مبارزه طولانی خردگرایان و نو اندیشان در راه ریشه کن نمودن سنتهایی خرافاتی وافشای چهره های دوکانداران سیه کار دین و مذهب خواهد بود. این تلاش و مبارزه بخاطر نجات کامبخش از یکطرف و برای نجات انسان افغانی از چنگال جهل و سیه کاران خواهد بود، تلاش و مبارزه برای آن لحظه ای که دیگر هیچ دیگر اندیشی خود را در گرو زندان کهنه پرستان نیا بد.

گناه کامبخش، شیما رضایی و دیگران درچی بود، در باور شان به آزادی و دموکراسی، مگر این چه گناهی است. جرم دیگر اندیشی چه جرمی است، در جامعه ای باور به آزادی و دموکراسی و دیگر اندیشی جرم بحساب آید، باید بیدرتنگ و قاطع علیه ریشه هایی این مناسبات به مبارزه برخاست.

به امید روزی که هیچ انسانی به جرم اندیشیدن در بند نباشد!

قادر یامان

www.esalat.org